

و همه بجای بلده طعام لزیذ میخورند و مخطوطا میشوند الغرض خان مذکور در آدمیت و مروت  
فردکیاست که زبان در وصف آن قاصر است

میر سردار علیخان بهادر

ولد سومی سید احمد خان مذکور است هم شکل و شبیه تر و والد خود از فرط الطاف خداوند نعمت  
صاحب مقرب و باریاب است و در جمیع امور منظور نظر خاقانیت و بذات نیکی ذات و با آشنایان  
و دوستان سلوک صاحب خطاب با جمیعت و در صد جوانان با کرم شرف و سبامیت . . .

برهان علیخان عرف برهنه صاحب

از یاور سی طالع باریاب بارگاه خداوندی در عالم مشرق زادگی بوده سایر و داور کار خانات  
آن زمان گشت و بعد جلوس سمیت مانوس شبانه روز مقرب و صاحب خود بدولت به کمال  
شیرین کلامی حسن اخلاق با مدار با احتیاج متوجه گشته در برآمد کار تا مقدر و خوشیش که  
بر سبکس پوشیده نیست سماعی چسبید بکار میرد همواره مورد الطاف خاقانیت موجب  
تقویت خاطر ایشان روزگار است در سعی مقدمه آن کسان که اینهارا هیچکس در خانه خود  
بارند به آن منبع نیک و نیکوئی بحال خاطر داری خدمتگذار و بکارهای ایشان تا بر آمدن و  
بر آوردن کار بدل متوجه در بیرون در وازه دیر پوره سجد عمره و خوش اسلوب با عداثت  
در آورد که تمامی آن محل را از عبادت الهی بے حساب حسنات است و اخراجات آنجا را مشکفل  
که ثواب آن بذات آن باعث حسنات از بارگاه احدیت جل جلاله و عم نواله عاید آن نیکمخال  
کنشاده جبین خنده رونیک طینت سخن حق نیست که از باریابی آن خیر خواه کار بندگان الهی  
بر می آید که موجب رضامندی خالق است . . .

محمد وزیر خان جمعدار

ولد محمد حنیف محمد ارکه او صاحب جمعیت سواران و غیره همراهی خود متعین شمس الامرا تیغ جنگ  
 و نیز فرزند شمس الامرا بهادر امیر کبیر بود از قدیم بکار سرکار جانفشانیها نموده مورد تحسین آفرین  
 بهادر موصوف گشته که مشهور تر است دو سپرداشته و ولایت حیات کرده کلاان محمد امیر  
 او در دیوانی بنیر الملک بهادر و مختاری راجه چند و لعل مهاراجه بهادر بذات لعمده روزگار  
 مقرون بود همواره حاضر در بیامیگر و دیدم در خدا پرست نیک بهت با دوستان و آشنایان  
 سلوک محبت با در عین عالم شباب جهان فانی را در گذرانید فرزند زنده بلند اولین او به عهده  
 پدربا و کار است بکمال ایانت و سعادت مندی دومی محمد وزیر در صحن حیات برادر خود  
 عازم سفر گردیده است اوقات عزیز سخنهایی تمام سپهر برده روزی سوار اسپ نیک خویش که  
 بسیار خوش ترکیب و مشهور بود در سواری مبارک حضور پر نور ادام الله انبیا له بلا خطه خاص  
 در آورده منظور نظر خاقانی گردید با استقمار حالش در آمدند از یاور کی طالع بدر ماهه عمده  
 سرفراز شد و بعد چندی بپست پنج سوار شرف گشت الحال جمعیت قریب دو صد سواران  
 و پیاده با ممتاز و سبایت بسیار در بهادر لایق کارهای سرکار رفیق پر در کشاده دست  
 با اخلاق جمیع صفات سرداری موصوف همواره حاضر در بارها نماز است تا

آغا قربان قلی بیگ

آن هر خیل شجاعان از نجبای خاندان آذربایجان است از الفتات حسنه و آب و دانه  
 با یک لک روپیه و سی سراپان بعنوان تجارت وارد بلده حیدرآباد گشت و مصروف  
 بکار خویش گردید چون خبر شجاعت و جان نثاری و کار دانی اش بسج مبارک اعلی حضرت  
 خدیو قدروان مردان کار رسید از راه الطاف بیکران با و فرموده در عالم مرشد ز ادگی  
 بدر ماهه صد روپیه سرفراز فرموده بزبان حق ترجمان ارشاد شد که قربان قلی بیگ

حالا تو که نتوانی نظر ما بدولت گردیده ای باراده رفتن هیچ جا کنی و منتظر لطیفه غیب باشد که از پرده چه در جلوه ظهور می آید هرگاه سرسلطنت و کن از مقدم آن حضرت زریب وزینت تازه یافت با نماند و دو صد روپیه سپاهی گشت و بر سال دو صد سواران منیا علی از خان ایران و سواران که به علی بیگ خان بهادر عطا شده بود در سر بلند گردید بعد چندی دیگر مورد الطاف شاهان و مصدر عنایات خسروان شده بدربار بکبیرار و پویه ذات معمور کار و بهوشیار و خیردار و بار فلک اقتدار است لهذا او خود جوان مروزی مروت و آدمیت مرد میدان کارزار کینای عصر خود است و بس

## ذکر پهلوانان و کارخانجات سرکار

در حینک عظیم الامرا اسطو جا به باور در بلده پونا با اختیار اعیان آنجا اقامت داشتند با کمال و کوشش مل و در برادر از تو کم کنتری پهلوانان ملازم سرکار که در زور کوشی و پهلوانی مشهور بودند سبب الات رعای بهادرند که در همراه ایشان گردیدند اتفاقاً از سو تمام پهلوانان ملازم دولت را و سندی که نامور آن سرزمین بود و یکزار شاگردان خود داشت که در آنجا شوق پهلوانی برومان آن سرزمین بسیار است بعد چند سال در پونا آمده با نظار آورد که بنده در تمام دکن گردیده آمده اما صدی بمقابل بنده بر نه آمد آخر خود را در خدمت آن مهراج رسانید شخصی از ندای سندی عرض نمود که همراه عظیم الامرا بهادر و پهلوانان از نام آوران حیدرآباد حاضر اند اگر با تو دوستی بگیرند میتوانند شد دولت را و در عالم شباب که خواهان هم چنین تماشاها بسیار بود با عظیم الامرا پرستی بهادرند که در خیال اینکه جنگ و سردار دگر نیز سو غالب شود بتک و نقص نام بلده سرکار است و اگر بالعکس گردد و ناحق کبیریگی خاطر دولت را و که بر سرراج

و موج است میشود از آنجا که کار و نخواه من رو بر راه آمده است مفت رنجیدگی طرفین شود بالمره کناره  
 نمود و عذر را آورد اما او که خواستش تمام داشت هرگز نشیند بلکه سحر جان گشت که بغیر وقوع  
 جنگ از آنجا که این معنی آزر دگی ولی بمرسد ناچار اعظم الامرا بویکیل خود دولت را و را گفته متباد  
 که سبب آنکار اینقدر معضل همین معنی است که اسیاناً اگر پهلوان سرکار ما به پهلوان شما غالب شود  
 ناحق آزر دگی خاطر شما از طرف من باشد چرا که معادل جنگ اعتمادی ندارد و معذرا عین خوشی  
 و خوشنودی من اینجا نبین است که خوشی و خوشنودی مزاج شما کرد هرگز هرگز ملال  
 بر خاطر اینجا نبینت باین شرط و تسلی خاطر من اگر منظور باشد روزی که طلب نمایند هر دو حاضر  
 اند بلکه هر دو را ملازم خویش دانند دولت را و بسند بهیه و اعیان دیگر همه گفته فرستادند  
 که این تماشاست و ناخوشی چه محل دارد هرگز اندیشه در خاطر راه ندهند که مقدمه واحد است  
 فر و ارسال فرمایند و خود هم تشریف آرند روز دیگر تمامی اکابر مثل دولت را و بسند بهیه و نانا  
 پرنویس و سبزی پندت بهر کیه و پیرام بجای و خود ما و پندت پرده مان و غیره در مکانی  
 که لایق اجتماع خلایق بود نشستند ز سورا سر شاگردان او حاضر ساختند اعظم الامرا نیز با گال  
 و کشتن مل را تشنه خاطر نموده همراه وکیل خود فرستاده برای آمدن خود عذر را کرده و نیز سوز  
 پهلوانان تقیه نمود که اگر او شان چیزی به بند باطلاع من گیرند پس برود و برادر حاضر شده  
 سلام بجا آوردند او شان گفتند که پیشین از بسکه با گال کوتاه قدر و سپین چشم بود بمقابل ز سورا  
 پسند نشد و کشتن مل را طویل القامت و متوسط القامت بود پسند آمده برود بمقابل یک دیگر  
 در آمدند و از بایش زور و قوت خود دست بست نمودند و همیکه با هم ز سورا کشتن مل و را میختند  
 کشتن شما و کشتن شما با یکدیگر نمودند ز سورا گفتا کشتن مل را در قابوی خود کشیده برداشت  
 و خواست که بر زمین زند کشتن مل بند کشتی غالب که از شاه خود یاد داشت لعل آورده ز سورا

از هر دو پای خویش کز دم شده بر بسته بند و ام ماهی که مشهور تعلیم اوست این نشان بطور آورد که  
 قریباً وجود غلبه گشت و همون آن کشتن مل اورا بر خود کشیده برداشته بالای تیر  
 زده سوارینه اش گردید غریب از خنای برخاست و صدای آفرین و تحسین از زبان خلائق بلند شد  
 پس شاگردانش دویدند و خواستند که کشتن مل را از سینه او بر خیزانند با گال برادرش شمشیر  
 کشیده و بمقابل آنها در آید اعیان پوز نامش کردند چون هر دو جدا شدند همداکار و خود مادهور او  
 کشتن مل را نزدیک خود طلبید و تحسین نمود و جوڑه پارچه از کتاب چھوڑ بهای عمده بیڑ و  
 دو دستار پین و سیلاب و دو جوڑی کلاه طلائی مصع مال دو هزار روپیه و دو هزار روپیه نقد  
 همراه اینها نزد عظیم الامرا فرستادند عظیم الامرا که بالای سجاده در دعا بود هر کاره ما را  
 برای اخبار ایشان نشانیده منتظر خبرت شست بجز دشمنین خبر فتح دو گانه شکر یہ جناب  
 فاتح الابواب بجا آورده اما برای علیہ ایشان انکار نمود و مفید نشد و کیل شد ہیہ گفت که از  
 انکار یعنی سو، مزاجی بهم خواهد شد پس عظیم الامرا قبول کرده و نیز اضافه ما ہوا را اینا نموده  
 داد و توڑہ طلا مال یک یک ہزار روپیه از طرف خود در پای ہر دو پہلوان مذکور انداخت  
 در تمام پونا و اطراف و جوانب نام اینا مشہور خاص و عام گردید بعد مراجعت عظیم الامرا از پونا  
 مورخ شش حضور پر پوز نیز شدند تا حال پیش از سه سال ہر دو برادر نزو مہاراجہ بہادر حاضر بودند  
 با گال بہادر مذکور برای سواری از میانہ سرفراز نمودند ہر دو گوش با گال مانند سنگ سخت  
 تر بودند و نیز با گال اکثر با پہلوانان کشتی گرفتہ غالب آمدہ از حضور پر پوز مورد عنایات گردید  
 معہذا کشتن نام اہیر و فوجدار فیل راجہ را و رنجھا و دیگر پہلوانان بسیار در سرکار بستند کہ از طول  
 کلام بر اینسا اکتفا نمود اما درین ایام رسم این مقدمات کم اند لہذا اختصاراً تخریر نمود

ذکر بادر چنجا: سرکار دولتمدار

تجوید سه دار و نه عهدی حضرت غفرانآب تجوید انوار جنگ در پهلوی خلوت مبارک که یکصد و ست  
 پنج خوان از اطمینان پذیرد متنوع معمول خاصه سالم است داخل محل مبارک میگرد و بهر خانزاد و نصف  
 خاصه یا پادشاه یا سالم خاصه بقدر مرتبه اش محبت میگرد و در اکثر در محلات حضرت غفرانآب  
 جاریست و عهدی حضرت منفرت منزل بذریعہ داروغه علیحدہ تیار شده در محلات آنحضرت  
 میرسد در هر پیرا و چینه با و چیان و رکابداران و باریداران و رونه با عمده کار بر ماههای  
 بیشتر از شبانه روز معمور کار سرکارند و با و چینه خاصه مخصوصه بهر خانزاد و عنایت  
 شود بهر خانزادش پانز خوانهای اطمینان پذیرد مطیبه میگرد و اللهم الزقنا دائما امانیکه  
 این را برای تیاری نیازها و عرسها و در تیاری ماه حجب المرجب و ماه مبارک رمضان و دیگر  
 ماهها که تجوید فیضاً بلند و له با در مثل آید مثلاً در ماه حجب المرجب تیاری پانصد و پیر روز  
 از شب سلیخ حجب تا سلیخ ماه شعبان کونده و با آن بزرگ عرفین از جمیع اقسام اطمینانیه لوازمات  
 آن پر کرده از صبح تا شام و از شام تا صبح دیگر علی العموم بی محالست احدی بمصرف خورش فقر  
 و مساکین و غربا و امر او بلذات و جمیع بنی نوع انسان میرسانند در ماه مبارک انظار بهما بیشتر  
 و پیرزاده ها و علما و فضلا و صایین کثیرین مساجد کو بگو میرسد خرج هزار بار و پیریه است اما آن  
 نفاست و طهارت که مزیدی بر آن تصور نباشد و با و چیان خاصه پذیرد ماههای بیشتر  
 تا بد و دو صدر و پیریه لازم سرکار و ولتدار و علی بذالقیاس در راه بیح الاول و بیح الثانی و در راه  
 محرم الحرام و یگهای طعام در قدم رسول و پنجه شاه و نعل صاحب حسین علم و علم مبارک سبزه بی  
 و در عاشر خانه پادشاهی و علم مبارک حضرت عباس علیهم الصلوٰة والسلام همواره بدستور  
 مهود و غیر مهود جاریست که لکها غراب و مساکین بدعای عمر و دولت معمور و مشکوراند

ذکر اسپان سبزه عراقی و دکنی و کاکتویوار

طویل باشند و اندک مخصوص در طویل محول طالب الدوله حسن علیخان بهادر کونوال بلده از چهار صد  
زیاده تر باشند که سوار سوار سوار سوار مع مرشد زاده با و داروغه و چاک سوار برای تربیت مقابله  
احدی نیست که سوار بر آنها شود و هر خاصه اند و تمامی بر آنها و خوراکیهای انواع و اقسام مرتب  
و بزیورهای طلائی و نقره‌ای و کلابتونی منفرق هستند و نیز تحویل داروغهای دیگر جمله از یک هزار  
اسب زیاد باشند و در اخراجات آن محالات لکه بار و پیسپرد و بهادر موصوف و غیره اند

### ذکر شترخانه سرکار

سابق در عهد حضرت غفر انما ب شتران ساندهانی اجبار و بان برداران و معمور کارخانهجات دیگر  
به مقصد مهار شتر بیرون در بیابان سبب اینکه هوای حیدرآباد بیشتر از بسیار ناموافق است  
مهار شتران کم اند برین هم از دو صد مهار شتر کم بر آمد کار سرکار نمیشود که فیلان بسیار اند

### ذکر فیلخانه سرکار

سابق در عهد حضرت غفر انما ب قبال رکاب در سفر حضرت زیاده بر چهار صد زنجیر فل و فیل خانه  
بودند که موسوم به چکال بیرون بلده محاذی دهلی دروازه است که خاص بردارنده عماری زرد  
حصنور پر نور که از تمامی عماریهایی دیگر بزرگتر و مرتفع است در تحویل فوجدارخان و محمد حسین خان  
عرفت راجه میان برادرش از سی زنجیر کلان تر کم نبودند و نیز در تحویل امین الملک بهادر برادر خود  
منیر الملک بهادر دارالمهام سرکار و دیگر زنجیر با معمور بردارند که فیلخانه و پیشینخانه و غیره  
اند و در اخراجات اینها محالات لکه بار و پیسپرد داروغه بودند و در عهد حضرت مغفرت منزل  
ببین کستور و آنحضرت اکثر سوار عماری زرد بالای سر و شش فیل که در میان سه چهار  
یاست مانند ش بوده می شدند و نیز بر معمور گج در عماری سبز حضرت مغفرتاب گاه گاه

و بر موقی گج و اول سنگار و عماری سرخ و در عماری سکه چال بالای گلاب پری و درین عهد  
 همیشه همه حضور پر نور او ام القدر انزال از پلصد زنجیر کتمیستند و آنحضرت اکثر عماری زرد  
 بالای همیشه بخش و توپخانهش و موتی گج و غلام علی با هم فیل که مانند او با فعل و بیج جایت  
 و در عماری شکاری سکه چال بالای لاژ و ماده فیل که مانند انسان فرما برداری خداوند نعمت  
 میکند سوار میشود و نیز بستور بر اینها سمور و به محالات مقرری دار و غده تا که درین ایام بسیار  
 کس سرفراز اند اما الحال نیز دار و غده های تمامی فیلخانهای سرکار دولت را این الیه و در خلاف  
 امین الملک مرحوم مذکور است

ذکر رتبه خانه

در عهد حضرت غفر انکاب نواب میر نظام علیخان بهادر آصف باه ثانی که همیشه در سفر سیو و بار  
 سه صد منزل رتبه با محلات تجویل محمد طاهر خان کوکرا حضرت بود و در عهد حضرت بیستم منزل  
 که اتفاق و مهم از مخالفان دولت کم می افتاد که همیشه مطیع و منتقاد سرکار جنگ گردیده بودند  
 یکصد و پنجاه منزل سوای چپکله و بندر بهاباری بودند و غو اینها هم چهار جنگ پس که مذکور  
 و نایب ایشان لچمی رام چودهری که صاحب خطاب راجلی بوده اما درین عهد همیشه همه حضور  
 پر نور سوای معمولی مقرری مذکور پنجاه منزل رتبه نو تیار بهار و غلی سپهر حمیدار جنگ و گناتر سنگ  
 چودهری پس لچمی رام چودهری مذکور با ساز و سامان سقر لاط سرخ و سبز و زرد بهار و جاری  
 و محمود کار و بار محلات سرکار اند و در بهات محالات در اخراجات آن بحال و برقرار هستند

ذکر توپخانه سرکار

توپخانه سرکار دولت در عهد حضرت غفر انکاب که جنگ و جدل و مهم و سفر بر منجالبین و معاندین  
 دولت که با طراف و جوانب بودند هر سال بوقوع می آمد و در ضرب قلعه شکن و جلوی همراه رکاب

ظفر انتساب و ایما میبودند سوای انضراب توپ جمعیت پادشاهی بار و قلمجات که از اوقات او و شمار  
 نیست و چهاره بدست موسی متقی فرنگی پرتکنیز ملازم سرکار جباریت یعنی تا رحلت خود و چمنستر  
 غفر انساب را آنقدر ثنوت تباری توپها بوده که ساچمه توپ ریزی مثل مکان موسی متقی مذکور  
 و طرفان که در صحن خلوت مبارک ریخته ملاحظه اقدس کنانیه بسیار بسیار توجه داشتند و این  
 ضربها اکثر ریاضه صدر بزرگها و ان بزازی میباشند بزنجیر آهنی که آنرا بهای گویند و در روز خیمه  
 فیلان کوه پیکر برای کمک که در بعضی جاها زمین نرم یا بر کشیدن بالای زمین مرتفع آبخندان کار  
 رو بکار می آرد که هیچ قوت و زور بزرگها و ان کمک خلاصیان و کاماتیان و غیره مفید نمیشود  
 بدون کمک فیلان کوه شمال درینجا فیلان سرکار که متعینه انضراب اند و این توپ را بالای  
 پیشانی خود بر گرفته آبخندان قوت میکنند و تکان میدهند که ضرب مذکور بهای خود و دیده  
 بیرون درین ایام که مهم بر سر معاندین و مخالفین بالکل نموده همیشه با بین و موافقین اند و  
 مخالفین که بودند پای معاملات صاحبان انگریز بمیان آمده و ترجیح با مخالفت نیست که  
 کتف و احد موافقت دارند و از ادب مشی سرکار چند ضربهای قله شکن و چند توپهای جلوی  
 همراه رکاب ظفر انتساب اند اگر کار رو بکار آید آنچه سابق تبار بودند الحال نیز مستند کار  
 سرکار اند و بکار میروند

## ذکر کاماتیان سرکار

درین زمان امن توامان کاماتیان سرکار که هنگام سفر اسباب عمده های خاص مشلا بنگاه چوبی  
 سفری در منزل و در منزل و یک منزل باره درسی که بر پشت آن قطعات آن و نیز حمل و نقل دیگر  
 کارخانجات یکزار و دوصد کاماتیان هموار اند اما در ایام غیر سفر در تباری عمارت سرکار کاماتیان  
 مسند در میان اینها مساران و تبر برداران و بیل و کلنگ برداران نیز هستند که سواری مبارک

در سه نشانه پای نشیب و فراز زمین را همواره میسازند و قطع اشجار بالغ سواری مبارک فوراً اینها  
تحمول طالبان و له باد و غیره اند و جمیع کاماتیان رکاب از سه هزار کم نیستند سوای کاماتیان بحری  
نوبت خاجات جنس سرکار دولت در وگاژ پنانه سرکار که در ذکر جنس و غیره سرکار گذشت

### ذکر شکارخانه سرکار

جانوران شکاری و پادامیان یعنی پاز و دیان شکار گیر مردان و زنان که پاز و دیان گویند از یوز  
و باز و بحری و باشا و شاهین و لکتر و جگر و مسیره و بحری و شکره و غیره و آهوان شکاری  
آهوی و سیاه گوش در سرکار و دانه بسیار اند قریب صد نفر پاز و دیان همراه سواری مبارک  
میباشند و تماشای شکار پند و چرند بلا حفظ اقداس می آرند و در باره بند و بست زمانه  
تا دوازده دوازده گره و هشتی کوس طولاً و دوسه کوس عرضاً میشود و یک چهار سال را هم اندر آن  
بازه رفتن نمیدهند پاز و دیان شکاری همراه سواری معاً سباب شکار و جانوران شکاری بوده  
تماشای عجیب و غریب شکار مینمایند و انعام می یابند از باز و بردار و بردارنده جانوران  
شکار و در حد کس ملازم سرکار اند و در غده اینها معظم جنگ از چهار پشت درونی مشهور خدمت  
است و در اثر ابات اینها و بیات اطراف بلده مقرر یافته و شکار گاه سرکار از فیصل در وازه  
تا لایب میر حله و در گاه برهنه صاحب قدس سره بالا پور و سرور نگر و سنسور آباد و قلعه که تا ابراهیم  
پنجاه مینه شکار گاه سرکار است که لکها آهوان اغراعت میچرند و قریب آومان می آیند  
و مشهوری نیست که بچشم سرکار بنزد و در سردیرا کجنگ بگیرد مجرم سرکار میشود و به سحر پاز  
آهوان و جانوران پند است و شوق جناب اعلیحضرت بسیار اکثر متوجه شکار میشوند قریب از  
کیصد و پنجاه دست یوز شکاری کم نخواهد بود سوای آنها که در تعلقات برای تربیت میباشند  
و علی بن القیاس باز و بحری و شاهین و غیره که در رکاب و غیره رکاب اند . . .



که مشهور آفاق گشت چنانچه هر روز و خانان بخوبی تمام اوقات خود بسیر سیر بند و شهره این عنایت  
عظمت و موسیت کبری بهر بلای و دام صا و ولایات زبان زد خاص و عام است ناما خانان بزرگ  
سلطان محمد بن مرزا در علوم عقلی و نقلی و ریاضی و تاریخ و آتی برده و آتی سیره کامل و اعلیٰ علیهم السلام  
کریم الاخلاق قدر و ان کمال نیاید همان است روز نماز پنجگانه و شبی و قرآن خوانی احتیاط  
بسیار داشته او اینماید و خانان و موم سلطان مرزا با وجود او را که علوم دیگر و قسمیه و کونیه  
منتخب عصر تو انکسنت که بسیار قضایه بطبیعیاتی خود و شناسایی بی پایان حضور پر نور به کمال  
استنداد گفته چنانچه که مشهور آفاق اند عاصی گویش خود شنیده است باین کمال  
و کمالات مرده و اخلاق و تیز نگاری و در او را که سمانی اشعار سانه و صنایع و بدایع آن  
مستعد اند و او هم بجمع صفات بزرگی موصوفت الغرض و در ایشان موجب برکت است که  
سمو اوقات حسنه اند الله تعالی نوات با برکات عالیه رجات حضور پر نور و اهل اقبال  
و عمره را بر سر باندگان خدایت موردی تا ابد الابد با مرشد زاده امی عالی نژاد سلامت و  
تایم دارد که انجمن قدر و ادبی غریب الیاریان بزرگ خاندان میفرمایند سر سرفرازان سرمایه  
خاندان عالیشان آصفی را از نخل ظلمت جلوس خود سر موجب آن ندر و سحر است خاتم الانبیا و سرفتر  
اولیا و سلین رسول خدا محمد مصطفی و دیگر گوشگان ناظر از سهر او علی المرتضی و اوقات القدر سلامه  
علیه و علیهم السلام الطاهرین امین امین رب العالمین قلم رطافت تحریر و زبان  
راحت و تقریر صفت و شناسی خداوند نعت مقبول بارگاه عتق بگزیده و عالم و عالیان خلافت  
خاندان و نشان اصل اصول دولت باهره و وجه پر سید و خلافت طاهره ظاهره که جهان از بخشش  
بی پایان آن نور بخش ویده اولی الابصار و دنیا افروز صباغ روزگار نخر زین و زبان گوهر کتیبه  
سرف سحر ایمان قوت بخشش دین و اسلام پشت پناه سلیم و مومنین خاص و عام غنی حضور پر نور

نظام الملک نظام الدوله میر فرزند علیخان بهادر آصفیجاه اوام الله اقبال و خلد الله ملكه و عمره  
 و سلطنته از لکهای و از بسیار بسیار اندکی بلکه بالکل نیست ششمر از دست وزیرانیکه بر آید  
 کز عهده شکرش بدر آید

## بایچام و ذکر جمع کامل ششصوبه مملکت دکن بیان عرس کوه شریف و ذکر عشره محرم الحرام در پلده فرخنده بنیاد جدید آباد و مع ذکر عجایب و احوال متفرق دیگر

برای صرافان نقود اجناس ظاهر است که ولایت دکن از اقلیم دوم است مثل برت ششصوبه بنیاد  
 اوزنگ آباد و خانگیر و بڑاڑ و محمد آباد و بیرو و دارالظفر بجای پور و فرخنده بنیاد جدید آباد از  
 طرف دریای شور محیط دریای شور عبارت از محیط اعظم است و از جانب شمال آب نرید اسرحد دکن  
 قلمرو است ترک که گدای بر شهر را بتوارساند و تپیدستان ادریا تا کامی را بشهرستان  
 ثروت و کنت قایز گرداند اگرچه آبادی اینجاک بنام و امنیان مشهور است اما درین زمان که  
 ستمکینزار و دود و پنجاه و شصت هجری است از مردم هنت کشور تمام دکن مملکت علی الخصوص  
 بلده جدید آباد صانها الله عن الفتن و الفساد که درین ایام پای تخت ششصوبه دکن اینقدر  
 آبادی دارد که مزیدی بر آن متصور نیست جمع کامل ششصوبه دکن هجده کلا و طریست ملک  
 و شصت هزار و شصت و شصت روپیه پانزده آنه و از دریای طان اندر بار که براسه به محیط  
 اعظم پونیه و وزیرانهای و ننگ و کونتمه ذکر شناسست و دیگر جو یا زامی بشمار به آنها پیوسته اند

## صوبه خجسته بنیاد اورنگ آباد

تتمین بر دو از ده سرکار یکصد و چهل و هفت محال کما ملش یک کرا و راست و هفت کب و هفتاد و  
 هشت هزار و چهارصد و نود و هشت روپیه پاوانه تاریخ بنای خجسته بنیاد و لفظ خجسته است که  
 عدوش کبیر نخست هشت میشد و فی الواقعی شهرت بکمال لطانت میوه نهایت انفراد و  
 اتمه از هر قسم مشروع و طائش و کم خاب و غیره نهایت نفاست می یافت در موسم بهار لاله  
 و نافران و پوست در باغها میکاشند حوضها چه در خانه بخانه و چه بازارها بکمال و نور آب  
 جوشان و در هیچ بازار گل و لاله نیست راسته و وسیع عریض تا قریبه و کاکین خوش اسلوب  
 حفوضا سی و راسته شاه گنج و نجیب قطعه سی و شش گنج محبوبانه بود و در ویش عالمی پروانه  
 خواستم تاریخش از فرزانه مله فی الابد هر گشت طاعت خانه بود عدوش کبیر و یکصد و سی  
 و شش میشد و از این زمانه نواب عدوش خان بهادر است که در عمر حضرت شرف نواب نواب  
 آصف جاه طالب نراه صوبه بار لبره مذکور بود و عطر و گلاب و غیره نهایت خوشبو میشود و مقبره  
 رابعه دورانی و والده ماجده شهرزاده محمد اعظم شاه که نقل روضه ممتاز محل روضه صاحبقران  
 ثمانی شاه جهان بادشاه در اکبر آباد موسوم به تاج گنج است ساخته خیل لطافت دارد و تکبیر  
 شاه مسافر شاه محمود نیز جلالت بخش چشم نظاره کیان است اول شاه پلنگ پوشش  
 تشریف آوردند مرشد شاه مسافر تاریخ رحلت شاه پلنگ پوشش است قطعه  
 پیر کمال سر آمد عرفا مه خاص در گاه رب حشر مجید به قطب روی زمین و غوث زمان  
 اختر بجز سعد شاه شهید به در نظر داشت و اربانی را به چشم ازین بی بقا سر پوشید  
 سال تاریخ و مل گفت خرد به نصرت بود و مکان سید

<b>تاریخ شاه سائر</b>		
سافر شاه اقلیم حقیقت بحق پوست انیس بود نشان	مقیمش شد از فرزند این تان ذو تاریخ سال حلتش گفت	چو وقت و عملش آید از ره شوق سافر شد ز عالم قطب آفاق
<b>تاریخ شاه محمود</b>		
تقاین مرتبت ضمیمه رسم	ز عالم رفت و در فرزند آن بود	شرف فرزند و تاریخ و صاحبش
سافر شد یگانه شاه محمود تاریخ دیگر		
خدا یا پیامبر محمود را		
<p>حوض تکبیر ایشان که مشتمل کمان این چکی همه مملو از ماهیان بزرگ است طول آن چهل و دو دره و عرض است و هشت دره و حوض اندرون که بالای سافر خانه است طولش پنجاه و هفت دره و عرضش ده و نیم دره جمله نوزده فواره دارد و مولف نیز در سینه کبزار و دو صد و پنجاه و یک هکتار تا یکماه سیر و تماشا مشغول بود در راه واقفده که موسم بهار بوده ایام هولی در بلده مذکور بسر برد و در هولی را برود و هولیندی هندوان از او رنگ لپره که بر می آرند و تمام خلقت شهر همراه او بیایند تماشای عجیب است که در هیچ آبادی نیست چشم دیده میوه خوب از قسم انگورهای فخری و صافی و حبشی دولت آباد و انجیرهای بالیده تلخ مذکور و کونله و سنگتره و شبتوت و جام پینه امرو و غیره بلده مذکور است نیز تازه بنانه با منزه که تمام میوه مذکوره بسیری تمام بخورش حاصی در آن نعمت آلی است اللهم انزل ثناینا یتیمه دایما و معمول کار این است که به نیز کارها پوست نرا نشیده بریده تیار کرده در بازار سفیر و شنند که بی وقت در گوشت انداخته بپزند</p>		

در هر کار



سلسله  
در غایتی از  
دیوبند  
تایخ گلزار  
امین  
مجموعه  
کتابخانه  
موسسه  
تحقیقات  
اسلامی  
پنجاب  
لاهور

صوبه وار بودند بهتر از بهتر برای غامی هر روز میفرستادند ششم آن بیانت دو کرده خلد آباد است  
روضه منوره حضرت شاه برهان الدین غریب و حضرت شیخ عبدالدین زرخش برادر خرد و آنحضرت  
خلقای حضرت شاه نظام الدین اولیا قدس الله سرهم الغریز و روضه حضرت سید زین العن  
میرد آنحضرت و مرق حضرت شاه راجو صاحب قتال سنی والد راجو حضرت سید محمد بنده نواز  
گیسودراز و دیگر بزرگان عالی منزلت مثل شاه مومن عارف و سپهر مبارک کار روان و حضرت سن  
شاعر سنجری و زیارت حضرت سید جلال الدین گنج بخش گنج روان تایخ رحلت حضرت  
برهان الدین غریب قدس سره اولیای ناس و تایخ تیاری گنبد آنحضرت بهشتی و چهل و چهار سحر  
تایخ وفات حضرت زری زرخش منتجب الدین شهنشاه اولیا تایخ رحلت حضرت زین العن  
میر حضرت برهان الدین اولیا پیشه آب حیات تایخ تیاری گنبد ششم و بنفاد و یک سب  
در روضه حضرت شاه راجو قتال زیارت آنحضرت و حضرت سیدن چندن صاحب برادر کلان  
حضرت بنده نواز زیارت حضرت نصیر الدین پون پیک و زیارت قبر سلطان ابوالحسن تالی شاه  
آزبا و شاه خاندان سلاطین قطب شاهی و غیره اطراف روضه مبارک اند و نیز قبر شریف حضرت  
سفر کتاب نواب آصفیاه و نواب شهبان صاحب نورا الله مرقدها در پهلوی مسجد و گاه حضرت  
برهان الدین غریب بعد دیگر مراقب محلات خصوصاً قبر شریف حضرت سیده النسا بیگم صاحبه والده  
ماجده نواب ناصر جنگ که شرف گاه خاص و عام است محراب و اوراق شب در آنجا بسر برده در نیم  
شب که احیای شب کرده بود چنان دید که نور از آسمان بر آن روضه منوره تریخ میکند حفظا  
آنانا تا تلاوت قرآن شریف مشغول میباشند در صد خانه مجاورت کجا جاک از قسم شیرین  
است نهایت نازک می نهند و سیویان که رشته آرد گندم است وزن ها از دست کشیده  
نهایت بار یک ساخته بر روز عید ماه صیام در شیر و شکر و جزا و با دام نچه شیر خزا میگویند

اینقدر باریک در آنجا میسازند که مزیدی بر آن تصور نیست هر دو قسم را مردمان بعنوان سوغات  
 و تحایف جا بجا میبرند و در قلعه دولت آباد سبب است که سابق دیول بود بوقت احداث کااستی  
 خبر داد که این دیول را پشت لبست منبسه تیار نمایند که بعد در هزار سال قومی سلمانان  
 پیدا خواهند شد و قبل از ایشان لبست منبسه خواهد بود هر گاه بوضع قبله خویش خواهند دید چه  
 خود خواهند ساخت چنانچه پادشاهان اسلام هم برابر آورده سجد کرده اند ستون آن  
 یکصد و پنجاه پشت و در واقع سر اسرست و سه که تیار و اتمامی اندرون و بیرون نود و در واقع  
 عمارت پنجاه است و عرض در قلعه مذکور طول آن پنجاه و چهار درجه و عرض پنجاه و درجه  
 و شمار کلان دولت آباد که نود و درجه طول دارد تاریخ اینست ستمه تاریخ سنار دولت آباد

و ششصد و چهل و نشت آباد

### سرکار احمد نگر

متضمن برده محال کاملش با نوزده لک چهل و پنج هزار و یکصد و پانزده روپیه و ده آنه پادشاهانای  
 نظام الملک بجزیت که با حق نظام شاه شهور بود چون او در سنه ششصد و نود و پنج هجری  
 در سوادش با فوج سلطان محمود و همینی خبر و آرا شده فیروز یافث آن مبارک زمین را بغال  
 بیک گرفته باغی بکمال زیادت و لطافت ترتیب داده باغ نظام شاه موسوم گردانید و در  
 همه جای که مقابل باغ کنار سنیا بکمال استغلی شری طرح انداخته پای تخت خود قرار داد  
 و قلعه محکم اساس بنا ساخته احمد نگر نام نهاد و درین زمان بدست صاحبان انگریز است که از  
 باجی را و والی پونا تمامی مملکت برهنان بدست صاحبان مذکور آمده

### سرکار پهن

سه محال کاملش سه لک است و پنج هزار و ششصد و چهل و شش روپیه و ده آنه است این کمته سموره

سرکار احمد نگر و سرکار پهن

دراز مندره سابقه بعد و سقوط آسمی تهر و بالاگشته که آثار آن از ابناء عمارات آنوقت معکوس  
 بر می آید بعد از آن مفر را چه سالوت شکر شده که در حالت تحریر نمودن دکن سینه کبیرا رو  
 بهتقد و چهار بنام او می نویسند و جامع مسجد آنجا نشین عدل گاه اوست که تعمیر آن بنابر  
 تاجان بحال است و پیش از آنجا آباد کرده حضرت قدوة الواصلین سید السادات سید نظام الدین  
 حشمتی الحسینی است قدس الله سره العزیز که نسب شریفش خجرت امام علی ابن موسی الرضا  
 علیه الصلوة والسلام منتهی میشود و در گاه آنحضرت در پیشه مسطور طواف مخایع است و شرف  
 آن بیرون آبادی در گاه مولانا سز قدس سره است عاصی نیز زیارت هر دو بزرگ شرف  
 گردید در تمام اطراف بلده محبته بنیاد مکانی بنیز ازین عیشم عاصی نظرنه آمد و از همه جا آباد  
 تر است فرزند راسته و بازار و چوک جامع مسجد کمال در سنگی است حاکم آنجا سرکار و ولتوار  
 آصفی بسیار شد چنانچه درین دیدن عاصی علاقه با محمد نور الله خان بهاورد داشت  
 و بابت از طرف خانم کور بود طاس کلان تون و چوپو رها و دو پطها و مندیها و دستار مانه  
 پیشش مورافاق است خصوصاً در هنگام دولت برهمنان پونا مال لکهار و پیه ازین پونا  
 بر سال سیرت درین ولانیز می رود و در سبب جا با هم می رود

سرکار پریندا

نوزده محال کاملش چهارده لک و شصت و شصت هزار و دویست و شانزده روپیه و یکم سیزده آن

سرکار سیر

عن یک محال کاملش شصت لک و ششاد و نه هزار و یکصد و شصت روپیه شصت و نیم آن  
 جو یا برین سرازیر فیصل او جانب شرق می رود و آبادی بیرونی ندی پار نمونه بکیم بازار ندی  
 پار سیر آباد است در سینه کبیرا رو دویست و پنجاه و یک سبب جو یا برین سرازیر نقد طغیان می رود

که فیصل جانب شرق از دروازه و هوندا پوره تا دروازه کاغذی و از سه دروازه کونوالی و محل  
 آهن گران و حجم تکیه فقیران آتش برده که نام و نشان باقی نمانده بود در وقت بون عاقی در راه  
 رمضان المبارک سنده مذکور سیر نواز الملک بهادرسب العکرمه کار فیصل فوتیاری نماند قریب با تمام  
 سیده بود مردم آنجا میگفتند که از ابتدای آبادی گاهی طیبیان آب رود مذکور اینقدر شست  
 که خانه بخانه آب رود درآمده باشد بوقوع نماند در گاه حضرت کوچک کی صاحب قدس الله  
 سره العزیز جانب شرق بیرون آبادی است در وضع حضرت پیر بانی صاحب قدس الله سره العزیز  
 جانب غرب مکانیست و کاشا و رونده الیت جانفزا در هر خنشین از کهن و مهین آبادی سینه  
 بند و مسلمان همه زیارت حضرت کوچک کی صاحب میروند و طواف میکنند و طوایف رفاص  
 رقص میکنند که سمول مستقره است اگر اصدی بر روز خنشین زیارت آنحضرت بغیر سبب و بدون عذر  
 معقول نزود آن خنشین در بلای در شکم سخت مبتلا میگردد و اینقدر دست بست موجود است  
 که چشم خود دیده شد و آنجناب بسمه حضرت خواجه بنده نواز گیسو در از قدس الله سره العزیز اند  
 که با هم در همین جا و همین مکان ملاقات شده بود چنانچه آن حجره که در آن میان ملاقات شده بود  
 تا حال قائم است و اما هرگاه اساک باران رحمت الهی شرف خلق در تفکر و تشویش می افتد همه  
 باشند یگان بر مجموع در روضه شریف حضرت پیر بانی صاحب میروند و بخت و پیر از قسم تلن  
 میکنند و تمام روز در آنجا بوده و دعای نزول باران رحمت بجناب اقدس الهی مینمایند و فائز  
 بر قبر شریف آنجناب میشوند و گفتا از قدرت کامله تا در مطلق بر رحمت بر آسمان برآمده نزول باران  
 رحمت نهایت شدت میشود که خلقت خدا جلش از تریز بمقصد فایز گشته سخنانهای خویش می آیند  
 و این سمول قییم دست بسته است که گاهی حلاف و ستور ظهور نه آمد محرر اوراق زیارت بر روز بزرگوار  
 در عمل سیر نواز الملک خلف کار نواز خان عرف دولت خان مشرف گشته تا دو ماه در آنجا بسیر و طبر پر خسته

مراجعت نمود چون معالج مردمان خانه امیر نواز الملک مذکور که از بیماری وضع حمل خراب شده بود  
 بروز و از وجهم تولد پسر حکمای مصری مرثی گفتند که نین بالکل نمازده است حالما نزد دیگر نمائند و منزل  
 اصلی رساند که علاج موت همین است درین اثنا نتحیاب خان حکیم خلیف شتا و ساله باشند سرکار  
 دولت را و سندی پیشم که این نبض را ملاحظه کرده بیرون برآمده اطلاع نمود که حال آنکه نین  
 باید که چون مولف وارد گردیده بود و تجربت سابق تکلیف دیدن بیماریا نمودند عاصی هرگاه  
 ملاحظه نبض نمود و دریافت کرد که بیماری مرده نیست زنده است اما از انفراد استعمال ادویه خار و گویای  
 آتش مجرب که زیر هر چهار طرف پلنگ خوابی درشته اند و متصل غیر مفصل و در اجوائن خراسانی  
 واسنه و رانی نتوانند رسیدن و چراغ کلان مانند چراغ دیول هندوان شبانه روز روشن کرده اند  
 و هوای سرد را که روح انسان است از پرده های پنبه بالای دالان پیش دالان متقانات  
 بند نموده اند که اثری از آن هوای روح فزا بدل و ماغ بیماریه صفت غالب شده تمامی جواج  
 مرده گردانیده پس عاصی با حکمای مرثی که در وازده کس بالباس عمره و دوشاله با و غیره نشست  
 بودند سوال نمود که این چه بیماریست و علاج چگونه مقرر کرده اند حکما مذکور جواب دادند که بیماری  
 (زیچگی بود حالاکا تمام شد) دیگر که نام علاج باقیمانده است گفتیم هرگاه حال چنین باشد نشستن  
 حکیم پیش بیماری مرده چه ضرر و پس هر بار خانه رفتند آنوقت عاصی بطش سیر نواز الدله <sup>طیب</sup>  
 شده گفت که حقیقت حال بیماری و حکما بنجدت گرامی خوب ظاهر شد اگر عاصی دست خود را بجبه  
 دراز کند و بیماری همین حال مرده باشد حرف بر عاصی که نیست نامردم گویند که حکیم خانزاد موردی حضور  
 پرنسز فلان رگشت بهادری فرمود معاذ الله معاذ الله این چه حرف است چرا که حال او کی زنده است  
 هر چه منظور باشد تصور نکنند عاصی وقتا پرده بار و مجرب را بالکل بر آورده پلنگ بیماری بر سر دالان  
 که در بیم هوای سرد رسد نهاد و مستقرا حکم کرد و بروی پلنگ آب پاشی نماید و از ادویات سرد

وز هر مهره بهتر پیتیا کرده قدری قدری بجلکت خویش خورانید بعد چهار گهڑی یک بیک آواز  
 بر آید که ایام صوابی مرا از دوزخ بپشت در آورند انتالی او را سلامت دارد باز گفتم که شما  
 چیزه از طعام هم بخورند یا نه گفت همون اچوانی که عبارت از مینوع اجوائن و زنجبیل و قند کنه  
 که غذای بایرند کورتا و دوازده روز بود و یا پنج کنه بر این بقدر در وقت که گفتم است خور اچوانی  
 که شما با اینجالت رسانید بالفعل شورهای پوزه مرغ و شکر از پنج با یک انبوا سوری که بسیار بهتر  
 در اینجا میشود بخورند بجز و شکر این نام غذای مذکور است اختیار خوشوقت شده راست نشست  
 و بخورش در آورد و تیرب بوزن ده فلاوس و آب طالبیره چون کوزه آب سرد بپست خود  
 گرفته خورست که در وقت بخور و چرا که از دوازده روز سوانی آب نهند باهن چیزه دیگر  
 ناده بودند آنهم گاهی گاهی اما عاصی بقدر ضرورت داد پس استمال آب و طعام اندک  
 غشی شد تا دو گهڑی خواب نموش کرده باز بجان صحتی رسیده در آید گفت قلیان با سر سازند  
 گفتم اول شهابت قبول با تنباکو که عادت مسعود شماست بخورند لب زبان میل قلیان نمایند  
 همین که سینه برگ قبول با تنباکو خورد و لبان عادت اینون تمام عتار گرم کرده بتفریح در آورد  
 که خود بخورد او بر در آورده مانند لیل نیست نوا نزع سخن در آمد عجب خورمی بپیر نواز الدوله  
 شد که حکم نواختن نوبت شادی در داد و در کرد اسپ یعنی بپیره اسپ و چهارده بزگاو ان  
 زراعتی و یک دوشا کشمیری بقیت پانصد روپیه پیش قیمت و یکزار روپیه نقد و هندوی که هزار  
 روپیه بالای کیش و اسرار و زنگ آبادی بحیت خریدی اسباب شادی عاصی سوای خیر روپیه  
 روز برای اخراجات شبانه روز عاصی که از روز و روز دید او نه و نگاه و دانه اسپان  
 عنایت فرمودند بعد یک ماه بالای پنهان جوان روانه اوزنگ آباد ساختند و در صدر روپیه  
 نقد برای اخراجات نذر و نیاز در نگاه بزرگان روضه منوره نیز داده بخاطر داری بسیار

حضرت نمودند عاصی نیز در ہر درگاہ بزرگان روضہ مذکور و غیرہ نذر معقول نہادہ و مجاوران را نیز چیری چیری دادہ دعای سلامتی حضور پر نور او ام اللہ اقبال و عمرہ و سلطنت مسلت می نمود از بیخنے ہمراہ روضہ گفتند کہ ہمیں باین اعتقاد وائق دین درگاہ ہا دعای سلامتی خداوند گفت تا الان عمل نہ آور و بوقت مراجعت از اورنگ آباد بازوار دہیر شدہ یکماہ سالم در آنجا بودہ ہمراہ بہادر سز نقلہ و بارور آمد و عید الضحی در قلندہ مذکور نمودہ تا بہ آنبہ جوکانی با اتفاق سپردہ از آنجا حضرت القراف بجیدہ آباد مائل کردہ روزانہ مقصد گشت آنوقت نیز یک ضرب بندوق دلائی سدہ انجام محنت فرمود و این مقدمات در سنہ یکزار و دوصد و پنجاہ و یک ہجری بوقوع آمد :

**سرکار جالندہ پور**

دہ محال کاملش دواز دہ لک و پنجاہ و یک ہزار و شششصد و شصت و سہ روپے پشت آزر و آنجا درگاہ حضرت شاہ جان اللہ صاحب قدس سرہ است کہ در عمدہ خلد مکان اورنگ زیب و ولایت میات نمودہ آسودہ اند عرس کمال تکلف میشود و دیہات و اخراجات بدستور سابق از حضور

پر نور کمال و جالیست

**سرکار سنگینہ**

یازدہ محال کاملش ہجده لک پانزدہ ہزار و دوصد و پنجاہ و یک روپے

**سرکار شور پور**

دہ محال کاملش دوا لک ہفتاد و شش ہزار و ہفتصد و ست و چہار روپے دو نیم آذوقہ مذکور غیر کوبی است

**سرکار فتح آباد عرف دارور**

یازدہ محال کاملش سی لک سی ہزار و یکصد و نود و ششش روپے چہار آنہ ساختہ کشور خان لاری

عادل شایسته است محرر و راق پانزده روز مانده همراه امیر نواز آلدوله دیده است که گذشت  
در آنجا اندرون قلعه درگاه حضرت موسی صاحب که بسیار بزرگ بودند است ۴۰۰

### سرکار حقیق

بست محال کاملش شانزده لک یکزار و ششصد و بیست و یک روپیه درین سرزمین بر کوهستان و شتاب  
جیان دره های سنگ لایخ و شوارگند بسیار و اندکی بیشه و جنگل است ۴۰۰

### سرکار تلکون

شانزده محال کاملش بیست لک و شش هزار و سیصد و بیست و یک روپیه درین سرزمین نیز کوه ها و  
شتاب جیان دره های بسیار است و بیشه و جنگل کم

### سرکار جوار

یازده محال بلاتقید پرگنات کاملش پنجاه و هشت لک و هشتاد و هزار و دویست و دو روپیه و نیم است

### صوبه خاندیس

از اقلیم دوم است مشتمل بر شش سرکار یکصد و سی و بیست محال بخواهی این صوبه و لکش استندل  
کشکار این ملک ذرت یعنی جوار است و در بعضی اکنه شالی سه بار خوشه می آرد و آن بسیار نازک  
و خوش مزه باشد برنج خوب و دال تور با لیده بچید و درین سرزمین از میوه آنبه و فاله و سدر یعنی  
بندر خانی و پان کنگری گزیده بهم رسد و انگور سبزی از آن که به پنجر و پیه یک طارم انگور سفید و شسته  
به دانه فراوان میشود حاکم نشین این صوبه دارالسرو برهان پور است از آنجا بر سه کوهی دریای  
پتی قلعه سیر است از ابنیه نصیر خان فاروقی که حبش خانبهان از امراء سلطان علاء الدین  
خلجی و سلطان محمد شاه تغلق بود پیشش ملک راجی که نسب خود را به بست و در وسط بفاروق  
اعظم پیرساند و او در سنه شصت و یک هجری بجایش نشسته قلعه سیر را بجای تسخیر نمود چون دست ارادت

به مخدوم شیخ زین الدین خلیفه حضرت شاه برهان الدین غریب قدس سره درشت و خرقه خلافت  
از آنجا یافته بود و طبقه او بر که بر تخت موروثی نشکون شد خلافت باو میرسید و همین آن ده کس  
در سلسله اش مدت دو صد و هشت سال کسری کوس حکومت نوانتمند شیخ از قلعه دولت آباد به  
آق قریب تهینت میمنت بخش آن مرزین شد نصیر خان باستان مقدم منیوم از قلعه اسیر تا کناری متقی  
شتافتد بلازمت چهره سعادت اندر خست و التماس آمدن قلعه از آن فرزند مخدوم جواد که  
مرا حکم عبور متقی نیست هنگام مراجعت شیخ قدس سره نصیر خان التماس تواضع پرگنات و قربات نمود  
شیخ قبول نگردید فرمود که ما این دیار بنامی خورسندم باید که آن طرف آب که مخیم سلطان است  
بلده بنام شیخ برهان الدین قدس سره آباد کرده و دارالملک سازد و این طرف که ما در ایشان مسکن  
کرده ایم قصبه و مسجد بنا نموده زین آباد نام نهند نصیر خان بصدق اعتقاد بر بنای برود مکان  
بست گماشت گویند با یک بلده برهان پور آباد شده است مثل آن سنگ بزرگ بود جناب شیخ  
آن سنگ را ملاحظه کرده به نصیر خان فرمود هر گاه تو بر حکم من در اینجا شهری بنا کنی تا وقتیکه این  
سنگ فیل نشود دست تصرف هیچکس باین شهر و بلده دراز نخواهد و بی احدی مفتوح نخواهد  
گردید چون اکبر بادشاه در عهد خود برای فتح کردن برهان پور و قلعه شک کشیده محاصره نمود  
هر چند کوشش بلین فرمود هیچ صورت افتتاح بنظر نآورد روزی برای سیر در صحرا آمده سنگ  
مذکور را ملاحظه کرده فرمود که اگر روی این شهر این سنگ بزرگ بصورت فیل تراشیده باشد  
خالی از لطف نیست و حکم کرد که سنگ تراشان بزودی تمام این سنگ را بشکل فیل تراشیده  
بمرض رسانند شهر تراست یعنی روزیکه سنگ مذکور بصورت فیل شد بلده برهان پور و قلعه  
اسیر بمون روز مفتوح گردید و ما نیز از ارشاد جناب شیخ زین الدین واقف بودیم نتیجه نمودند  
و روی اکبر بادشاه حقیقت ارشاد شیخ مذکور و صوفی بمرض رسانیدند بادشاه را نیز اعتقاد